

لذیبات: شاهنامه مژده
کاری از نشر نگاه معاصر



داستان نامه:

فرهنگ امثال شاهنامه

فرهاد اصلانی
معصومه پورتقی

داستان نامه:

فرهنگ امثال شاهنامه

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

- سرشناسه : اصلاحی، فرهاد، ۱۳۶۲ –
- عنوان قراردادی : شاهنامه. برگزیده. شرح.
- عنوان و نام پدیدآور : داستان نامه فرهنگ: امثال شاهنامه / تدوین فرهاد اصلاحی، مخصوصه پورتقی.
- مشخصات نشر : تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸،
- مشخصات ظاهری : ۲۳۶ ص.
- شابک : ۹۷۸-۰-۵-۷۰۲۸-۶۲۲-۹
- و ضمیمه فهرست نویسی : فیبا.
- عنوان دیگر : امثال شاهنامه.
- موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۹۴۱۶ق. شاهنامه. برگزیده.
- موضوع : Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Selections :
- موضوع : شعر فارسی – قرن ۱۴ – تاریخ و نقد.
- موضوع : Persian poetry – 20th century – History and criticism :
- موضوع : ضربالمثل های فارسی – شعر.
- موضوع : Proverbs, Persian – Poetry :
- شناسه افزوده : پورتقی، مخصوصه، ۱۳۶۲ –
- شناسه افزوده : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۹۴۱۶ق. شاهنامه. برگزیده. شرح.
- ردیفندی کنگره : PIR ۴۴۹۵ :
- ردیفندی دیویسی : ۸ فا ۱/۲۱ :
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۹۰۸۲۸۰

داستان نامه:

فرهنگ امثال شاهنامه

کالج
نشر تکاه معاصر

فرهاد اصلاحی
معصومه پورتقی

داستان نامه

فرهنگ امثال شاهنامه

تدوین

فرهاد اصلانی، معصومه پورتقی

کتابخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۰۵-۸

نشانی: تهران - میانی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۰۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

Instagram: nashr_negahemoaser

بایاد علامه

علی اکبر دهخدا

فهرست

۹	پیشگفتار استاد خالقی مطلق
۱۱	دیباچه
۱۷	حرف آ
۱۹	حرف الف
۳۳	حرف ب
۵۷	حرف پ
۶۳	حرف ت
۷۳	حرف ج
۸۰	حرف ح
۱۰۵	حرف خ
۱۱۳	حرف د
۱۲۱	حرف ر
۱۲۴	حرف ز
۱۳۷	حرف س
۱۴۸	حرف ش
۱۵۲	حرف ط
۱۵۳	حرف ع

۱۵۴	حروف غ
۱۵۶	حروف ف
۱۵۹	حروف ک
۱۶۸	حروف گ
۱۷۶	حروف ل
۱۷۷	حروف م
۱۸۶	حروف ن
۲۰۱	حروف و
۲۰۲	حروف ه
۲۲۱	حروف ی
۲۲۵	■ فهرست منابع

پیشگفتار استاد خالقی مطلق

سرسخن

در زبان‌های اروپایی درباره اصطلاحات (دانشوژه‌ها)، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها (داستانزدها)، حکم (پندها)، وصایا (اندرزها)، نقل قول‌ها (بازگفت‌ها)، کلمات قصار (گزیده‌گویی‌ها)، مترادافات (هم‌چم‌ها) و... پژوهش‌های بسیار انجام گرفته است. در زبان فارسی نیز کارهایی در بیشتر زمینه‌های بالا در دست است، بیش از همه درباره مثل‌ها که نامدارترین آنها کتاب امثال و حکم از روانشاد علامه علی‌اکبر دهدخاست. درباره مترادافات تا آنجا که نگارنده آگاه است، هنوز بررسی جامعی در دست نیست و جای یک فرهنگ هم‌چم‌های فارسی سخت خالیست. یک چنین فرهنگی آنگاه جامع است که برپایه همه فرهنگ‌های مهم فارسی، از لغت فرس اسدی گرفته تا فرهنگی جهانگیری و برهان قاطع تا برسد به فرهنگ‌های مهم معاصر گردد و امواژه‌ها را نیز با یادکرد خاستگاه آنها (برای مثال: ت = ترکی؛ ع = عربی؛ م = مغولی؛ ی = یونانی) در برداشته باشد.

واما مثل و ضرب‌المثل یا داستانزد جمله‌ایست کوتاه، مؤثر، یادنشین و گاه (حتی بیرون از شعر نیز) آهنگین و قافیه‌دار که درونمایه آن فرآورده آزمون‌های تlux و شیرین زندگیست و بیشتر از زبان مردم به متون ادبی رخنه می‌کند، ولی گاه نیاز از سخن سخنوری به زبان مردم راه می‌یابد. همان‌گونه که اشاره شد، در زمینه داستانزدها پژوهش‌های عمومی چندی در دست است، ولی با توجه به گنجینه بزرگ مثل‌ها در برخی از متون ادب فارسی، همچون شاهنامه، ویس و رامین، خمسه نظامی و مثنوی معنوی، جا دارد.

که مثل‌های چنین آثاری جداگانه نیز گردآوری گردد، چنانکه کارهای چندی نیزانجام فراهم آمده است.

اکنون جای بسی خشنودیست که زوج بسیار کوشای ما، بانو معصومه پور تقی و آقای فرهاد اصلاحی با همکاری یکدیگر، داستانزدهای شاهنامه را گردآورده و در دسترس خواهندگان این ادبیات و دوستاران شاهنامه نهاده‌اند:

بر خداوندانش فرخنده و بر خوانندگانش گرامی باد!

جلال خالقی مطلق
هامبورگ، دی ماه ۱۳۹۷

دیباچه

مثل پژوهان با ارائه تعاریف و قائل شدن ویژگی هایی برای امثال سعی داشته اند تا میان امثال، زیانزدها، حکمت ها، کلمات قصار و پند و اندرزها تفاوت قائل شوند و امثال را از مثل نماها جدا کنند. (برای تعاریف گوناگون مثل از دیدگاه مثل پژوهان و مثل شناسان براساس رویکردهای مختلف بیینید: پارسا ۱۳۸ و برای تعاریف علمای عرب، ایرانی و غربی از مثل بیینید: ذوقفاری^۱ ۲۰۴-۲۴) اما فرهنگ های امثال عموماً شامل امثال، حکمت ها، جملات قصار، پند و اندرزها، زیانزدها و مواردی از این دست هستند و گرچه گاهی تعاریفی از مثل ارائه کرده و تقسیم بندی هایی انجام داده اند، مثلاً ابریشمی امثال فارسی را به هشت گروه متمايز تقسیم کرده است (ابریشمی ۲۴) اما در ثبت و ضبط امثال معمولاً موارد گوناگون از نمونه های فوق را نقل کرده اند. (برای انواع طبقه بندی امثال توسط مثل پژوهان بیینید: ذوقفاری^۱ ۹۲-۹۵)

ذوقفاری ویژگی های گوناگونی برای امثال قائل شده (ذوقفاری^۱ ۲۳۶-۲۴۳) از جمله نامعلوم بودن پدید آورند. با توجه به قدمت شاهنامه و اینکه بخش بزرگی از امثال و حکم کتاب حاضر برای نخستین بار در خود شاهنامه آمده و در ادوار بعد در سخن دیگر سخنوران عیناً یا به الفاظ گوناگون تکرار شده اند، ما براین باوریم که این گونه امثال و حکمت ها تراوش اندیشه و قلم شخص حکیم طوس هستند. خطبه های داستان های شاهنامه عمدتاً در منابع فردوسی نبوده و سروده خود شاعر هستند و جهان بینی حکیمانه شاعر را بازتاب می دهند. چنانکه بخشی از امثال فارسی، زاده قلم سخاشار شیخ اجل سعدی شیرازی هستند و بسیاری از جملات و ایيات او به صورت مثل درآمده و شهرت یافته است (برای نمونه امثال برگرفته از کلستان سعدی بیینید: یوسفی ۶۷-۲۰). در نتیجه از رعایت تعریف دقیق مثل از دیدگاه مثل نگاران و مثل پژوهان برای دفتر حاضر چشم پوشی کردیم.

ما در این کتاب به پیروی از علوم فرهنگ‌ها و مثل نگاران که مثل را شامل مضمون حکیمانه (بهمنیار ۱۹)، قاعدة اخلاقی (حکمت ۴۸)، پند و دستور اخلاقی و اجتماعی (برقی ۵) بر شمرده‌اند، امثال شاهنامه را هم ردیف حکمت‌ها و زیان‌دها ثبت کرده‌ایم. گویا از قدیم‌ترین ایام نیز همین تلقی وجود داشته، چنانکه در ترجمان البلاغه، کهن‌ترین متن فارسی که به طور مستقل امثالی را ثبت کرده نیز چنین دیدگاهی دیده می‌شود. رادوبانی که در اوآخر قرن پنجم نخستین کتاب فارسی را در باب صنایع ادبی نوشته معتقد است: «ویکی از جمله بلاغت آن است که شاعراندر بیت حکمتی گوید، آن به راه مثل بُود» (رادوبانی ۱۷۷). افزون بر این چون برای نخستین بار تحقیق در امثال و حکم شاهنامه براساس منقع‌ترین چاپ اثربعنی پیرايش دوم استاد جلال خالقی مطلق (تهران: ۱۳۹۳ دو جلد: ۱۳۹۴؛ دو جلد در چهار مجلد، سخن) انجام می‌شود ترجیح دادیم به جای حذف مثل‌گونه‌ها، تمام موارد را در عرض یکدیگر ثبت کنیم تا کار پژوهش در زمینه امثال و حکم شاهنامه زمینه استواری بیابد و مثل‌پژوهان در صورت لزوم با باریک‌بینی بیشتری به بررسی امثال مندرج در این دفتر پردازند.

از آنجا که امثال و حکم شاهنامه بیان زیباترین اندیشه‌های تعلیمی هستند (جعفری^۱ ۶۷۶) مثل‌پژوهان همواره در تدوین آثار خود نگاه ویژه‌ای به شاهنامه داشته‌اند (برای تاریخچه تدوین امثال فارسی بیینید: ذوالفقاری^۲ ۲۳۳–۲۳۵؛ پارسا ۳۸–۶۰). به عنوان نمونه در امثال و حکم ده‌خدا ۴۵۰۰ بیت از شعرای کلاسیک ایران نقل شده و از این میان ۵۰۰۰ بیت از شاهنامه فردوسی درج شده است (آرین پور ۴۵۴). یعنی بیشترین شواهد شعری از شاهنامه فردوسی است که ده‌خدا در آن استقصای کامل کرده بود (میرافضلی ۵۱۲) و نشان‌دهنده توجه ویژه ده‌خدا به اهمیت شاهنامه به عنوان گنجینه‌ای از امثال و حکم فارسی است.

اما شاهنامه‌پژوهان دیدگاه متفاوتی دارند. مثلاً شریف‌زاده معتقد است که در شاهنامه بیش از صد و پنجاه ضرب المثل هست که امروزهم بیشتر آنها در گفتار مردم معمول‌اند و به کار می‌روند (شریف‌زاده ۳۶۵). از همین آمار می‌توان حدس زد که وی در باب مجموع امثال مندرج در شاهنامه با ده‌خدا موافق نیست. در این راستا سوای وجود ایيات الحاقی در متون ده‌خدا تصمیم گرفتیم روشنی میانه را برگزینیم. یعنی نه تمام پند و اندرزهای شاهنامه را جزو امثال و حکم در نظر بگیریم و نه فقط به ذکر امثالی که میان مردم شهرت دارند پردازیم. اتخاذ این روش از آن رو صورت گرفت که امثال و استقبال از آنها معمولاً به ذائقه

و سلیقه مردمان عصر تغییر می‌کنند و ممکن است امثالی در عصری جزو زبانزدهای مشهور باشند ولی در عصر دیگری مهجور واقع شوند و یا با تغییر در الفاظ به کار روند. مرحوم استاد کیا که نخستین کتاب امثال فارسی یعنی مجمع الامثال هبله‌رودی تدوین سال ۱۰۴۹ هجری را تصحیح و منتشر کردند در مقدمه چنین نوشتند: «مثل‌های این کتاب را اگر با مثل‌های کوئی فارسی بسنجدیم می‌توانیم به سه دسته بخش کنیم: نخست مثل‌هایی که فراموش شده است. دوم مثل‌هایی که هنوز به همان صورت به کارمی رود، سوم مثل‌هایی که هنوز به کارمی رود ولی با کم و بیش فرق» (هبله‌رودی نه)، یعنی پس از چهار قرن از تدوین آن اثر، بخشی از امثال آن فراموش شده و برخی تغییر کرده‌اند.

از این رو تصمیم گرفتیم در باب امثال شاهنامه بدین شرح عمل کنیم:
در این راستا اشعاری که در چند منبع مثل دانسته شده‌اند را در حکم مثل گرفته و نقل کرده‌ایم. البته امثال شاهنامه و موارد بازگشت به متن شاهنامه در فرهنگ‌ها عموماً بدون ارجاع هستند (مثلاً دهخدا^۱، بهمنیار، برگی، پرتوی، چاوش اکبری، دهگان، شکورزاده، مراقبی) و در موارد محدود نیز به چاپ‌های نه چندان منقطع ارجاع داده شده است (عفیفی، سخن، ذوالفارقی^۲). در تنها اثری که بیش از بیست قرن پیش، به قصد تدوین امثال شاهنامه شکل گرفته نیز به همین صورت عمل شده است (منصور مؤید). اثر منبور که البته فرهنگ نیز نبوده از نوعی آشتفتگی در تنظیم مطالب رنج می‌برد و مؤلف در آن کتاب که تاریخ مقدمه مردادماه ۱۳۶۹ دارد، از چاپ‌های نامعتبر و گوناگونی بهره برده که مشهورترین آنها چاپ بروخیم است.

بدیهی است که در دفتر حاضر فقط امثال و حکمی ثبت شده‌اند که متن ابیات در پیرایش دوم شاهنامه توسط استاد خالقی مطلق نقل شده باشد و با امثالی که هر چند مشهور باشند، مانند: زن واژدها هردو در خاک به (حقیقت ۲۶۴)، ولی توسط استاد جزو ابیات الحقیقی شاهنامه تشخیص داده شده‌اند کاری نداریم.

در شاهنامه برای واژه مثل اغلب لغت داستان به کار رفته و «داستان زدن» در معنای مثل آوردن و معادل ضرب المثل عربی ذکر شده است (جعفری^۳):

چُنین داستان زد یکی پُر خرد که از خوی بد کوه گیفر برد

(یکم ۲۶۸/۴۷۷)

بر همین اساس عنوان دفتر حاضر را داستان نامه برگزیدیم. البته گزینش چنین عنوانی برای کتاب فرهنگ امثال در زبان فارسی بی سابقه نیست و عنوان کتاب استاد بهمنیار نیز داستان نامه بهمنیاری بوده است.

ذکر چند توضیح در باب روش تنظیم و تدوین این دفتر نیز خالی از فایده نیست: در این مجموعه روش تنظیم الفبایی برای تدوین امثال در نظر گرفته شده و مداخل با نشان ستاره * مشخص شده‌اند و اصل مثل نیز به صورت برجسته درج شده است. معنی لغات و اصطلاحات دشوار را پس از ثبت مدخل، براساس فرهنگ‌های گوناگون آورده‌ایم و در صورت لزوم گاهی در باب مثل توضیحی داده شده است که در حکم تفسیر برای فهم بهتر مثال است.

چنانچه برخی از امثال کتاب حاضر پیشتر توسط محققان و شاهنامه‌پژوهان مورد تحقیق واقع شده باشد، در صورت نیاز و در حد امکان بررسی ایشان نیز دیده شده و اگر مورد استفاده و ارجاع بوده ذکر شده است.

گاهی فهم مثل در گروه‌دانستن محتوای ایات پیشین یا پسین است. در چنین مواردی آن ایات هم ذکر شده‌اند.

چنانچه مضمون مثل در سایر بخش‌های شاهنامه یا دیگر متون نظم و نثر فارسی نیز به کار رفته باشد موارد مشابه با عنوان «مانند» ذکر شده است. البته با توجه به محتوا و مضمون، گاهی برخی از مداخل را می‌توان به عنوان مانند برای سایر مداخل ذکر کرد و در مواردی که این طور عمل نشده نظر به ثبت امثال به صورت مستقل در فرهنگ‌های امثال داشته‌ایم. در ذکر این مانند‌ها سعی کردیم ترتیب تاریخی رالاحظه کنیم تا امکانی برای سنجش استفاده سخنوران از امثال پدید آید و به طور مثال چنانچه سابقه مثل به پیش از فردوسی می‌رسد مشخص شود. البته چنانکه انتظار می‌رود عموماً مضمون امثال در متون پس از فردوسی نیز مشخص شود. البته چنانکه انتظار می‌رود عموماً مضمون امثال در متون پس از فردوسی تکرار شده‌اند که نشان از تأثیر عمیق شاهنامه بر سخن سرایان پس از فردوسی دارد و حتی اگر نتوان این تأثیرپذیری را ثابت کرد، باز هم در بیشتر موارد فضل تقدیم از آن حکیم طوس است.

در مواردی نیز مضمونی خلاف محتوای مثل یافت شد که این موارد با عنوان «مقابل» ذکر شدند. مقابله‌ها پس از مانند‌ها درج شدند و عموماً سعی شد تا از اصل متون نقل قول شود و گاهی نیز به فرهنگ‌ها اعتماد کردیم و به نقل از آنها مواردی را ثبت نمودیم. در آوردن این گونه موارد به منابع کهن و نزدیک به عصر فردوسی و نیز به سایر حماسه‌های فارسی توجه ویژه داشتیم و در مجموع از بیش از یکصد شاعر و نویسنده مواردی نقل شده که نشان از گستره تأثیر امثال بر سخنوران ادب فارسی دارد.

در فرهنگ‌های امثال معمولاً توجهی به منابع پهلوی نمی‌شود و عمدتاً شواهد از متون فارسی نقل می‌شوند. اما نظر به پیوند عمیق شاهنامه با متون پهلوی در این دفتر برای نخستین بار توجه ویژه‌ای به ارائه شواهد از ادبیات فارسی میانه شده است. امثال و حکم از جهت اشتغال برپند و اندرزپیشینه کهنی در ادبیات ایران دارند و پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی گواه رواج این گونه آثار اخلاقی در ادبیات عهد ساسانی هستند (معین^۱ ۱۸۷-۱۸۰؛ تفضلی ۲۰۱-۱۸۰؛ ماتسوخ ۱۹۹-۲۱۱؛ چرتی ۱۵۷-۱۷۱). اندرزنامه‌ها که رساله‌هایی شامل پند و حکمت و دستورهای اخلاقی و دینی و سیاسی بودند (طهماسبی ۵۵۶) مهم‌ترین بخش ادبیات اخلاقی پهلوی به شمار می‌روند و ترجمه‌های گسترده عربی و فارسی این متون در عهد اسلامی تأییدی بر تأثیر عمیق این نوع آثار بر ادبیات عهد اسلامی است (تفضیلی ۲۰۲-۲۱۳؛ برای بررسی تأثیر اندرزنامه‌های پهلوی در ادبیات عرب ببینید: زرین کوب ۵۸-۶۲؛ و برای سابقه ترجمه امثال کهن ایرانی به عربی ببینید: دودپوتا ۱۵۹-۱۶۲). اندرزهای پهلوی به گونه‌های مختلف در قالب‌های نظم و نثر فارسی نیز راه یافته و به حیات خود ادامه دادند (برای نمونه، برای بررسی اندرزهای انوشرون، بزرگمهر و اردشیر ببینید: فوشکور ۴۱-۴۱ و ۱۰۱-۱۲۱). این اندرزها در سراسر شاهنامه، بویژه در بخش تاریخی آن برجستگی بیشتری دارند (صرفی ۶۵۰). در این راستا حدود بیست متن پهلوی از ادبیات اندرزی فارسی میانه را بررسی کردیم و چنانچه محتوای امثال با اندرزهای پهلوی یکسان بود، از متن اندرزها به عنوان شواهد امثال ذکر کردیم تا تأکیدی بر استفاده از منابع پهلوی در تدوین شاهنامه‌آبومنصوری و دیگر مأخذ شاهنامه فردوسی باشد.

استاد خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه که حاصل تجربه بیش از نیم قرن شاهنامه‌پژوهی ایشان است، در برخی موارد ایاتی را مثال تشخیص داده‌اند و گاهی توضیحی افزوده‌اند و گاه نیز فقط همین حدس را که «احتمالاً مضامون بیت اشاره به مثلی دارد که امروزه ناشناخته است»، با خواننده در میان گذاشته‌اند. این گونه موارد را نیز غنیمت شمردیم و به رغم اینکه مثل بودن ایات ثابت نشده است در این مجموعه آوردیم تا زمینه تحقیق بیشتر برای مثل شناسان و شاهنامه‌پژوهان فراهم باشد و در صورت توفیق، به واسطه شاهنامه اندکی بر دامنه امثال فارسی افزوده شود.

طرح تدوین این فرهنگ، نخستین بار در پاییز ۱۳۹۴ در گفتگو با استاد جلال خالقی مطلق برای تدوین فرهنگی بزرگ‌تر که فهرست امثال شاهنامه را نیز ضمیمه خود داشت

توسط ایشان مطرح شد. بعدها ضمن بررسی فرهنگ‌های امثال تصمیم گرفتیم که مانندها و مقابلهای هر مثل را نیز ذکر کنیم و در نهایت پس از بررسی متون پهلوی که دامنه کار بزرگ‌تر از یک فهرست ضمیمه شده بود، تصمیم گرفتیم این دفتر را به صورت مستقل منتشر نماییم. بدین ترتیب طرح نخستین تدوین این دفتر را نیز، مانند سایر آثار پیشین خود، مدیون استاد خالقی مطلق هستیم و امیدواریم این تحفه ناچیز را از شاگردان حقیر خود پپذیرند. سپاس بیکران از الطف پدرانه ایشان که همواره گرمای دست شاگرد نوازشان را بر سرمان حس می‌کنیم. امید که شایستگی این شاگردی را داشته باشیم.

فرهاد اصلانی، مقصومه پورتفی

دی ماه ۱۳۹۷

۲

* زگفت سیاوش بخندید شاه نه آگاه بُد زآب در زیر کاه
 (یکم ۳۱۲/۲۲۳)

مانند:

کاه داری آخته بر روی آب زهرداری ساخته در زیر قند
 (ناصرخسرو ۱۲۲):

با مهان آب زیر کاه مباش تات بی آب ترز که نکنند
 (سنایی سد و چهل و سه):

آب زیر کاه را باشد خطر از بحر بیش (صائب: ۲۲۵۳)
 آب زیر کاه است (حبله رودی ۱۴۴)

* سخن هرچه گفتم همه خیره بود که آب روان از بنه تیره بود
 (دوم ۹۲۷/۱۲۲۸)

آب از بنه تیره بودن یعنی عیب یا مانعی در پایه و اساس وجود داشتن.
 مانند:

آب از سرچشمہ گلآلود است. (حبله رودی ۱۴۳)

* براین داستان زدیکی رهیمون که آبی که از خانه آید برون،
 ندانند درمان آن را به بند اگر بد نخواهی تو، بنیوش پند
 (یکم ۳۷۷/۱۸۹۰-۱۸۹۱)

* چرا زم جستی از اسپندیار همی آتش افگندی اندر گنار

(دوم) ۱۸۵/۱۲۵۸

* به مادری کی نامه فرمود و گفت که آگاهی مرگ نتوان نهفت

(دوم) ۳۳۴/۱۷۶۴

* چنین گفت کآن کس که پیروز گشت سربخت او گیتی افروز گشت

(دوم) ۱۴۳/۲۰۷

مانند:

حکم خود آن راست کو غالب تراست چون که زربیش از مس آمد آن زراست

(مولوی: دهخدا^۱) ۲۴۳/۲۴

* چنین گفت کآنکس که داناترست به هر آرزو برساناترست

(دوم) ۷۱۸/۲۴۷۱

مانند:

ثوانا بود هر که دانا بود زدانش دل پیربُنا بود

(یکم) ۱۴۱/۱

علم حاصل کن ای پسر در دین دل بی علم کی رسد به یقین

(وحدی^۲) ۱۶۱/۲

که عالم در دو عالم سروری یافت اگر که تردید از وی مهتری یافت

(شبستری: مراقی) ۲۲۲/۹

قدرت علم را زوالی نیست (دهخدا^۱) ۱۱۵۶/۱

* چنین گفت کآنکس که دشمن زدost

نداند، مبادا و را مفرز و پوست

(دوم) ۹۱۵/۹۳۴

* که آهسته دل کم پشیمان بود هم آشفته راهوش درمان بود

(یکم) ۳۸۹/۲۱۹۸

مانند:

زرا و خرد هیچ گونه متاب پشیمانی آرد دلت راشتاب

(دوم) ۴۰۷/۴۷

الف

* از آتش تو را بیم چندان بود که دریا بدآرام و خندان بود
(یکم ۵۹۷/۲۸۴)

* که دشمن همی دوست با پست کرد از آتش کجا بردمد باشد سردا؟
(یکم ۱۱۸۹/۳۴۹)

* بدو گفت مگری کزین سود نیست از آتش مرا بهره جز دود نیست
(دوم ۳۶۳/۲۵۹)

مانند:

مگوی آن سخن کاندرو سود نیست کزان آتشت بهره جز دود نیست
(دوم ۱۱۱۹/۶۶۵)

کزین آتش نبینی بهره جز دود (گرگانی: مراقی: ۲۵۷)؛
به مال و ملک و به اقبال دهر غره مشو که توهنوز از آتش ندیده‌ای جز دود
(ناصرخسرو: دهخدا ۹۷)؛

گفتا که تو دود دیده‌ای از آتش (عطار ۲۶۸)
* از آتش نبینی جز افروختن جهانی چو پیش آیدش سوختن
(یکم ۱۷۷/۴۱۰)

مانند:

ای سلیم آب زسرچشم ببند که چو پرشد نتوان بستن جوى
 (سعدي: مراقبى ۱۳۷۵)

امروز بگش چومى توان كشت کاش چوبلنده شد جهان سوخت
 (دهخدا^۱ ۲۸۳)

* از آز فراوان نگنجى همى روان را چرا برشکنجى همى؟
 (دوم ۱۵۳۳/۳۲۵)

* اگر يار باشيد با من به جنگ از آواز شيران نترسد پلنگ
 (۳۲۲۵/۷۴۸)

* از امروز کاري به فردا ممان که داند که فردا چه گردد زمان؟!
 (دوم ۲۷/۶۲۲)

مانند:

كار فردا امروز سازيد (وراويي ۱۰۴)

كار امروز به فردا افکندن از کاهلى تن است (بيهقى: دهخدا^۱ ۱۰۱)

* ازاندوه باشد رخ مرذ زرد به رامش فراید تن زادمرد
 (دوم ۱۴۹/۴۶۱)

* مهان را چنین پاسخ آورد شاه کزانديشه گردد همى دل تبا
 (دوم ۲۷۹/۱۰۹۲)

انديشه: ترس و هراس.

* کزاند پياده نسازند جنگ اگر چى بود کاژ دشخوار و تنگ
 (يکم ۳۰۸/۴۷۹)

* بدان سان به زين اندرآورد پاي که از باد آتش بجمبد زجاي
 (يکم ۳۴۳/۶۴)

* هم اندر زمان پاي کردهش به بند که از بند گيرد بدانديش پند
 (يکم ۵۳۵/۶۵۹)

مانند:

یله کی کردی هر فاحشه را جا هل گرنه از بیم حد و کشتن و دارستی
(ناصرخسرو: دهدخدا^{۱۰۶})

* گُرزم بَدآهوش گفت از خرد نباید جز آن چیز کاندر خورد
(دوم ۸۷۷/۷۳)

آهو: عیب، نقص.

* چُنین داستان زد یکی پُر خرد که از خوی بد کوه گیفر بود
(یکم ۴۷۷/۴۶۸)

* چُنان هم که از داد نوشین روان کجا خاک شد، نام ماندش جُوان
(دوم ۷۸۳/۴۱۱)

* تو این گردگونه دانی بگوی که از دانش افزون شود آپ روی
(دوم ۵۵۳/۱۷۹۷)

* به فرزند پاسخ چُنین داد شاه که از راستی بگذری، نیست راه
(دوم ۱۳۹/۱۱۵)

مانند:

چواز راستی بگذری حم بود (عنصری^{۳۵۴}):
راستی آور که شوی رستگار راستی از تو ظفر از گردگار
(نظمی^۱: ۱۴۷)

از کجی به که روی برتابید رستگاری ز راستی یابید
(نظمی^۲: ۱۰۰)

راستی کن که راستان رستند در جهان راستان قوى دستند
(اوحدی^۳: ۱۳۳)

سعديا راست روان گوي سعادت بردن راستي کن که به منزل نرسد کج رفتار
(سعدي^۴: ۶۴۷)

* بگويم يكى پيش تو داستان کنون بشنو از گفته‌ي باستان،

که از راستی جان بدگوهران گریزد، چو گردن ز سنگ گران

(یکم ۱۸۶۰/۱۸۶۱)

* همی باش و دل را مکن هیچ بد که از شهیزاران دلیری سزد

(یکم ۱۷۰/۲۹۴)

مانند:

ز دشمن کی حذر جوید خطر جوی ز دریا کی پرهیزد گهر جوی

(گرگانی^۱ ۳۵۶):

ملک راشاه ظالم پُر دل به ز سلطان بد دل عادل

(سنایی: مراقبی ۱۱۴۲)

* شما دل مدارید چندین به غم که از غم شود جان خرم دُرم

(یکم ۸۹۴/۲۶۲۳)

* سخن رفیشان یک به یک هم زوان که از ماست بر ما بد آسمان

(یکم ۱۱/۱۸۳)

مانند:

از ما بر ماست چون نگاه کنی نیک (بیهقی ۹۶۹):

از ماست که بر ماست (ناصر خسرو^۱ ۵۲۴):

از من است که بر من آمد (از جانی ۱۳۶/۵):

گله از هیچ کس نباید کرد کزتن ماست هرچه بر تن ماست

(مسعود سعد^۲ ۱۶۰):

آنچه بر ما می‌رسد آن هم ز ماست (مولوی: شکورزاده ۱۰۸):

از من است که بر من است (حبله روی ۴۵۳):

* پُسر بُد مرا و را گرامی یکی که از ماه پیدا نبود اندکی

(دوم ۸۱۰/۲۳۷)

به زعم خطیبی گویا این مصريع ضرب المثلی بوده که در شاهنامه تکرار هم شده

است (خطیبی، سوم ۳۹۰). مانند:

کنیزک پُسرزاد روزی یکی که از ماه پیدا نبود اندکی

(دوم: ۳۲/۲۰۴)

پُسرزاد جفت تو در شب یکی که از ماه پیدا نبود اندکی

(دوم: ۱۷۸/۶۱۲)

***چنین گفت یک روز کز مرد سست** نیاید مگر کار ناتدرست

(دوم: ۲۷۱۸/۹۸۶)

مانند:

سخن در تندرستی تندرست است که درستی همه تدبیر سست است

(نظمی: دهخدا^۱: ۱۴۹)

***ز بهمن برآشافت اسپندیار** ُرزا بر سرِ انجمن کرد خوار،

بدو گفت کز مردم سرفراز نزید که با زن نشیند به راز

(دوم: ۴۶۵-۴۶۴/۱۵۳)

مانند:

که موبد چنین داستان زد ززن که با زن در راز هرگز مژن

(اسدی: دهخدا^۱: ۱۴۹)

***چنین گفت کز مرگ خود چاره نیست** مرا دل پراندیشه زین باره نیست

(دوم: ۱۷۶۰/۳۳۴)

مانند:

چودانی که از مرگ خود چاره نیست زپیری بترنیز پتیماره نیست

(دوم: ۱۱۲۱/۳۰۹)

بتر: بدتر.

تن مرگمند است (گزیده اندرز پوریوتکیشان ۵۴۷)؛

از مرگ حذر کردن، دور روز روانیست

روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست
(بندار رازی: اداره چی: ۲۶۷)

یکی جامه زندگانی سست تن که جان داردش پوشش خویشتن
بفرساید آخرش چرخ بلند چو فرسود جامه باید فکند
(اسدی ۴۷۳)

آخر به دل خاک فروخواهی شد (خیام ۸۲)؛
بی مرگ به عمر جاودانی نرسی (بابا افضل: جنگ رباعی ۳۷۱)؛
از مرگ حذر کردن سود ندارد (قرآن العین ۳۸)؛

اگر داری از سنگ و آهن روان بفرسایی از گردش آسمان
(فتح علی خان ملک الشعرا: دهخدا ۲۱۳)

* از اندیشه دل را مدار ایج تگ که دوری تو از روزگارِ درنگ
(دوم ۷۵۹/۳۵۱۲)

* ازین سان گذر کرد خواهد سپهر گهی پرز خشم و گهی پرز مهر
(یکم ۷۵۸/۳۳۲)

* کاگر آب دریا بخواهد رسید در او قطره باران نیاید پدید
(دوم ۲۵۶/۲۹۰)

مانند:

آبی که زسر گذشت چه یک نیزه چه سی (بختیارنامه ۲۷۳)؛
غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را؟ (سعدی ۴۱۷^۳)؛

آن که آب از سر گذشتش گوز باران غم مخور (سلمان ساروجی: شکرورزاده ۷)؛
آب چون از سر گذشت، چه یک نیزه چه هزار نیزه (حبله روی ۱۴۴)؛
آب که از سر گذشت، چه یک گز، چه صد گز (بهمنیار ۸۷)

* اگر با تو گردون نشیند به راز هم از گردش او نیابی جواز
(یکم ۱۷۱/۳۲۵)

* اگر باره‌ی آهنینی به پای سپهرت بسايد، نمانی به جای
(یکم ۹۰/۳۲)

مانند:

اگر پور زالی و گر پیر زال به دوران نمانی شوی پایمال

(حافظ: دهخدا^۱) (۱۵۰)

* اگر بچه‌ی شیر ناخورد هشیر پوشد کسی در میان حیر،
به گوهرشود باز چون شد بزرگ نترسد از آهنگ پیل سُرگ

(یکم ۱۹۱۴/۳۷۸) (۱۹۱۵-۱۹۱۴)

* ندانند درمان آن را به بند اگر بد نخواهی تو، بنیوش پند
(یکم ۱۸۹۱/۳۷۷)

* اگر پادشا آز گنج آورد تن زیردستان به رفع آورد
(دوم ۵۶۷/۳۹۵)

* اگر پارسا باشد و رای زن یکی گنج باشد پُرآگنده زن
(دوم ۷۴۲/۶۵۰)

مانند:

انبار، زن نیک به (اندرزهای پیشینیان ۵۱۵)؛

زن کدبانوی فرمانبردار و شوهردوست بهترین است (دینکرد ششم ۱۷۷)؛

زن پارسا بهتر و مبارک‌تر (نظام الملک ۲۶۱)؛

زن نیک عافیت زندگانی بود (عنصرالمعالی ۱۲۹)؛

زن از پارسایی شود نامور (همای نامه ۵)؛

زن پرهیزکار طاعت دوست با تو چون مغز باشد اندرپوست
(اوحدی^۲) (۹۱)

زن خوب فرمان بر پارسا کند مرد درویش را پادشا
(سعدي^۱) (۱۶۳)

زن پرهیزکار زاینده مرد را دولتی است پاینده
(مکتبی: دهخدا^۱) (۹۲۲)

زن پارسا در جهان نادر است (ذوالفقاری^۱) (۱۱۳۵)